

«عرفان و پیشگیری از جرائم»

علی اعظم رفیع نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

جوامع انسانی در قرن‌های گذشته با استفاده از شرایع دینی به پاکسازی فرد و جامعه از انحرافات و به از بین بردن بزهکاری و مبارزه با جرائم اقدام می‌کرده‌اند، اما با پیشرفت‌های اخیر در زمینه‌های فن‌آوری و علوم مختلف، چون آن شریعت‌ها نوسازی نمی‌گردید و متناسب با نیازهای روز به پیش نمی‌آمد، دیدگاه مادی و منفعت طلبانه انسان‌مداری، براساس کسب سود و لذت بیشتر بر رشته‌های مختلف حقوق تفوق یافت. در جامعه امروز بشری که به عرفان گرایش پیدا شده و انسان‌ها به باطن و قلب دین تمایل یافته‌اند باید از این انرژی در زمینه‌های مختلف حقوقی و به ویژه برای پیشگیری از جرائم و آسیب‌های اجتماعی بهره‌گیری نمود و راهکارهای لازم را ارائه داد.

کلید واژه:

حقوق، جرم، مجازات، عرفان، اصالت انسان، فلسفه حقوق، بحران مدرنیته.

پیشگفتار

همهٔ ادیان دارای شریعت‌ها، قوانین و مقرراتی هستند که رعایت آنها میزان جرم و جنایت را به حداقل می‌رساند و در طول تاریخ، یکی از عواملی که باعث گردیده تا انسان‌ها به طور مسالمت‌آمیز زندگی نمایند و از جرائم مختلف دوری نمایند، پیروی از ادیان و مذاهب مختلف بوده است. تاکنون پژوهش‌های فراوانی دربارهٔ نقش دینداری در جلوگیری از جرائم و سلامت فردی و اجتماعی نوشته شده است، اما کمتر مطلبی دربارهٔ نقش عرفان در پاکسازی فرد و جامعه از انحرافات و از بین بردن انواع جرائم گفته شده و در این مقاله ادعا می‌شود که عرفان در جنبهٔ نظری و عملی اگر فراگیر شود به بهترین نحو می‌تواند آسیب‌های اجتماعی را از بین برده و بیش از هر عامل دیگری به جلوگیری از جرائم بپردازد.

ادیان و مذاهب با شریعت‌ها و مجموعهٔ قوانینی که ارائه می‌دهند نقشی ارزشمند در کاهش جرائم داشته و دارند اما با کاهش حاکمیت شرایع دینی، به ویژه از هنگامی که عصر مدرنیته آغاز گردیده و انسان با اتکا به علوم مختلف برای درمان دردهای فردی و اجتماعی خود کمتر به سوی دین و مذهب روی می‌آورند و از طرفی در دوران جدید با نیازی که بشر به قوانین جدید و پیچیده پیدا کرده، اجرای شریعت‌های گذشته را امکان‌پذیر ندانسته و یا کافی نمی‌داند و به قوانین خشک و برگرفته از فلسفهٔ مادی و سودجویانه روی آورده، همین عامل باعث گسترش جرائم در جوامع مختلف گردیده است. انسان‌هایی که به دنبال سود و لذت بیشتر به حرکت درآمده‌اند موجوداتی خطرناک هستند که به راحتی به خود و دیگران آسیب می‌رسانند و از انجام جرائم مختلف به شرطی که پنهانی باشد ابا نخواهند داشت.

شریعت‌ها به عنوان بهترین قوانین برای جامعه‌های گذشته عمل کرده و فرد و جامعه را از انحرافات اساسی مصون نگه می‌داشتند، اما در دوران اصالت انسان و گسترش فرهنگ مادی و

پیشرفت علوم مختلف، جوامع کمتر به شریعت‌های دینی رجوع نموده‌اند. نگارنده در این مقاله ادعا دارد که چون شریعت‌ها قالب ظاهری دین بوده‌اند و عرفان به منزله قلب برای ادیان است و در دنیای امروز که همه جوامع پیشرفته به سوی عرفان گرایش پیدا کرده‌اند و از قوانین سودجویانه و منفعت طلبانه مادی نیز با ترفندهای مختلف سر باز می‌زنند، باید به قلب دین یعنی عرفان روی آورد و از آن برای اصلاح وضع جامعه و از بین بردن جرائم بهره‌گیری نمود. اگر شریعت را ظاهر دین و عرفان را باطن دین بدانیم، آن وقت در عصر حاضر و در نزد انسان آینده باطن دین جذابیت بیشتری دارد و اکنون که انسان‌های فرهیخته در سراسر جهان به سوی عرفان و یا باطن دین گرایش یافته‌اند باید در زمینه فلسفه حقوق و گرایش‌های مختلف علم حقوق نیز تجدیدنظر نمود و متناسب با عرفان و با استفاده از رهنمودهای آن به راههای جدیدی در اصلاح فرد و جامعه و پیشگیری از جرائم روی آورد.

در این مقاله کوشش گردیده تا مبانی و مقدمات لازم برای بهره‌گیری از عرفان در جلوگیری از انحرافات فردی و اجتماعی در جوامع امروزی و آینده بشری بیان گردد و راهی نو در این زمینه گشوده شود و امید است که توسط دیگر متخصصان و در شاخه‌های مختلف حقوقی پیگیری شود.

عرفان در قرن‌های قبل، جلوتر از عصر و زمان خود به ارائه نظریه پرداخته و با اینکه شریعت را محترم دانسته‌اند اما آن را لباس و قالب و ظاهر دین دانسته و همواره به سه مرتبه شریعت، طریقت و حقیقت اعتقاد داشته‌اند و برای کسب سعادت فردی و اجتماعی کوشش داشته‌اند که به سوی حقیقت حرکت کنند. چنانکه گفته‌اند:

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت میان این و آن باشد طریقت^۱

و تصوف همان طریقت و راهی است که سالک را به سوی حقیقت می‌رساند و به همین دلیل اکنون به انسان به سوی حقیقت و عرفان روی آورده باید قوانین و رشته‌های مختلف حقوقی را متناسب با فلسفه‌ای جدید در حقوق ارزیابی نمود و از ذخایر فرهنگی و منابع عمیق عرفانی راهکارهایی به سوی این هدف پیدا نمود.

یکی از مشایخ عرفان در حدود هزار سال پیش نوشته: «شریعت امر بود به التزام بندگی و حقیقت، مشاهدت ربوبیت بود. هر شریعت کی مؤید نباشد به حقیقت، پذیرفته نبود... شریعت پرستیدن حق است و حقیقت، دیدن حق است.»^۱ نظام حقوقی گذشته براساس شرایع بوده و با گرایش به سوی عرفان در عرصه جهانی، باید نظامی جدید براساس حقیقت‌گرایی و عرفان ارائه داد. چنانکه آن شریعت‌ها برای قوم‌هایی خاص وضع شده بود.

یکی از بهترین راهکارهای مبارزه با انحرافات اجتماعی و پیشگیری از جرائم، عرفان است که به وسیله ایجاد مصونیت و ایمنی در قلب و روح افراد با پیروی از آموزه‌های عرفانی امکان‌پذیر است. یعنی اگر انسان‌ها در همه جوامع خود را سالک حقیقت بدانند و از لحاظ درونی به عمق و معنا و باطن امور گرایش پیدا کنند همه انحرافات عصر جدید که به دلیل احساس پوچی، سردرگمی، بی‌هدفی، لذت‌خواهی، سودخواهی و مانند آن بوجود آمده، قابل درمان خواهد بود. عارف به همه ادیان و مذاهب با دیده احترام نگریسته و جنگ هفتاد و دو ملت را کنار می‌گذارد و انسان‌ها را به مکتب عشق فرا می‌خواند، عشقی به همه موجودات. یعنی عارف به همه ذرات هستی عشق می‌ورزد و کوشش دارد تا از درون خود را پالایش و پاک کند و با حقایق هستی ارتباط برقرار کند. چنین انسانی که در اندیشه اجتماعی اعتقاد دارد که باید به همه موجودات خدمت کند و مذهب خود را براساس این اصل قرار داده که «مردم آزاری اصلی‌ترین گناه است» اگر این انسان‌ها فراوان شوند، دیگر خبری از جرائم به گوش نخواهد رسید.

جایگاه انسان در عرفان و مبانی حقوقی آن

عرفا بر این آیه تکیه کرده‌اند که «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۵) به راستی که انسان را در بهترین قوام آفریدیم. یعنی انسان مظهر کامل اسماء و صفات الهی است و امانتدار خداست که به عنوان خلیفه و جانشین الهی انتخاب شده است و در حدیثی آمده که: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» یعنی انسان حامل صورت الهی و دارای سرشت خداگونه است. به این ترتیب عرفان بالاترین ارزش را برای انسان قائل شده و این عقیده را دارد که این کرامت

۱- رساله قشیریه، قشیری، ص ۱۲۷.

انسانی را در صورتی می‌تواند کسب کند که از مرتبهٔ مادون انسانی تعالی جوید به راه عرفان گام بگذارد.

یکی از صاحب‌نظران در این باره می‌نویسد: «زمانی که جامعه‌ای این نیاز ژرف را به رسمیت نشناسد و شمار اندکی از مردم به سیر و سلوک عرفانی بپردازند، شیرازهٔ جامعه از هم می‌گسلد و در نتیجه، بیماری‌های روحی درمان‌ناپذیر پدیدار می‌شود، چرا که در آن جامعه، روان‌های گرسنه و طالب روح کلی، از تغذیهٔ معنوی بی‌بهره‌اند.»^۱ و معنویت عرفانی را مایهٔ تعادل و سامانهٔ جامعه انسانی می‌داند و بسیاری عقیده دارند در جامعهٔ امروز و آینده اگر عرفان فراگیر نشود جامعهٔ انسانی در خطر نابودی قرار می‌گیرد.

انسان همواره در جستجوی حق بوده و بهترین راه برای وصول به آن حقیقت عرفان است که انسان را از جزئی به کلی و کثرت به وحدت و از صورت به ذات هدایت می‌کند و خداگونگی را آموزش می‌دهد. این همان راهی است که انسان امروز بیش از هر زمان به آن نیاز دارد، زیرا خود را در قفس تنگ مادیات زندانی شده و افق دید او تنها به هستی مادی محدود گردیده است. در حالی که عرفان وعدهٔ کمال و تمامیت را می‌دهد و نسخه‌ای جالب برای همهٔ دردهای بشری دارد. امروزه روان‌شناسان و روان‌کاوان به معجزهٔ عرفان در درمان بیماری‌های روحی پی برده و پژوهش‌های فراوان ارائه داده‌اند. اما در عرصه‌های علوم انسانی و به ویژه در جامعه‌شناسی و گرایش‌های مختلف حقوقی و فلسفهٔ حقوق هنوز تحقیقات لازم انجام نشده است.

هنگامی که عرفان رابطهٔ بین انسان با انسان‌های دیگر و انسان با طبیعت را دگرگون می‌نماید و آفاق جدیدی در برابر انسان می‌گشاید، پس باید در حقوق نیز به دنبال مبانی جدید بود تا بتواند متناسب با این رابطهٔ جدید تحلیل و بررسی گردد و نظامی جدید براساس روابط جدید برقرار نماید زیرا آن نظام‌های گذشته پاسخگو نخواهند بود.

انسان در عصر حاضر نیازمند به «صلح» و «آرامش» است و این دو نیاز اساسی مبانی فلسفهٔ حقوق عرفانی به شمار می‌آید یعنی عرفان دارای مبانی قدرتمندی است که در بین انسان‌ها با هر دین و مذهبی که باشند صلح برقرار می‌کند و از جنبهٔ فردی نیز به انسان آرامش روحی می‌دهد. با پیروی از سیاست سودجویانه و لذت طلبانهٔ مادی نمی‌توان به انسان صلح و

۱- آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، سیدحسین نصر، ص ۵۰.

آرامش را هدیه داد و همه نظام‌های حقوقی جهان نیز موفق نخواهند شد در زمینه‌ای نامناسب این دو نیاز را برآورده سازند. یکی از زمینه‌های صلح، ایجاد هم‌زیستی و صلح بین ادیان است که تنها با دیدگاهی عرفانی قابل تحقق است.

عرفان با نظریه «انسان کامل» خود بر اهداف تربیتی خود دست می‌یابد. انسان کامل کسی است که علاوه بر حقایق جهان، حقایق حق را نیز در خود گرد آورده و خلافت حق، در جهان برای اوست، انسان کامل، صورت الهی دارد که با همه اسماء بر او متجلی شده است. این موجود در حکم روح برای جهان و جهان، کالبد او است. پس کمال جهان به انسان است، چنان که کمال کالبد به روح است.^۱ انسان کامل در شریعت و طریقت و حقیقت کامل است.

عقل کل و نفس کل مرد خداست عرش و کرسی را مدان کز وی جداست^۲

با چنین الگویی انسان‌ها به سوی معنویت و عرفان پیش می‌روند و برای زندگی خود هدف و معنا می‌یابند و اصلاح خود و جامعه را از وظایف الهی خود به شمار می‌آورند.

بحران حقوقی معاصر

انقلاب صنعتی و ماده‌گرایی جدید برای انسان نوعی بحران روحی به وجود آورد. بسیاری از روان‌شناسان به این گسیختگی عصبی و روانی انسان پی برده‌اند. یونگ نتیجه گرفته است که «تمدن جدید پیش از این از خط قرمز بحران عصبی انبوه گذشته است، و این به نوبه خود زمینه‌ساز بحران عصر ما است.^۳ متأسفانه نظام حقوقی معاصر نیز به تبعیت از شرایط موجود دچار بحران گردیده و از مبارزه با این نابسامانی‌های روحی که به جرائم مختلف می‌انجامد عاجز مانده و نتوانسته راهی برای کاهش این ناهنجاری‌ها به شمار آید، بلکه فقط به منزله آخرین راه حل، وارد عمل می‌شود و با اینکه می‌داند مجازات و زندان‌هایی که در اختیار دارد نتیجه‌ای قابل قبول ندارند، ادعا دارد که راه بهتری را سراغ ندارد. در چنین شرایطی باید به فکر مبنایی جدید برای علم حقوق بود و فلسفه‌ای جدید در حقوق پایه‌ریزی نمود که بر پایه

۱- الفتوحات المکیة، ابن عربی، ج ۲، ص ۶۷.

۲- لب لباب مثنوی، ص ۸۲.

3- Smith, W. Cosmos and Transcendence, Breaking through the Barrier of scientific Belief, Sherwood: sugden 8 co. 1984. p. 130.

دریافت‌های عرفانی باشد. شاید یونگ از نخستین کسانی بود که به ناخودآگاه جمعی تکیه نمود ابتدا به اساطیر روی آورد و در نهایت به اهمیت عرفان در غلبه بر بحران جدید پی برد. او به این نتیجه رسید که هر فرد باید با تاریکی‌های درون خود که آن را «سایه» نامید، مواجه شود. یکی دیگر از دانشمندانی که این بحران را با عرفان قابل حل دانسته، هانری کربن بوده که عرفان اسلامی را دارای مایه‌های عمیقی برای نجات انسان از سرگشتگی‌ها و انحرافات در خود می‌داند.^۱

ولفگانگ پاولی نیز پیش‌بینی می‌کند که: «برخلاف تقسیم‌بندی خشن فعالیت‌های روح انسانی به بخش‌های مجزا (تقسیمی که از قرن نوزدهم رایج شده است). من در اندیشه فائق آمدن بر همه ضدیت‌ها هستم، از جمله ایجاد ترکیبی که هر دو جنبه یک وحدانیت را یعنی هم فهم عقلی، و هم تجربه عرفانی را دربر گیرد و گفته و ناگفته، به اسطوره روزگار و قرن ما بدل شود.»^۲

به این ترتیب بزرگانی را می‌شناسیم که به اهمیت عرفان در زندگی آینده بشر پی برده‌اند و برای پاسداری از چنین گرایشی به نظر می‌رسد که باید نظامی جدید در علم حقوق ارائه شود تا به وسیله آن بتوان بر بحران حقوقی غلبه نمود. این مطلب بر این اساس استوار است که چون جامعه جهانی به سوی عرفان گرایش پیدا کرده، همزمان با آن باید در زمینه حقوقی نیز اقدامی نمود و به نیاز اساسی جامعه جدید در زمینه حقوق نیز پاسخ داد و علم حقوق را متناسب با این تحول جدید آماده نمود. زیرا گرایش‌های مختلف علم حقوق به منظور حفظ و حراست از آرامش فردی و اجتماعی و مقابله با نابسامانی‌های اجتماعی به وجود آمده است.

پیشگیری از جرائم

جرائم و ناسازگاری‌های اجتماعی زاییده شرایط و محیط فرهنگی و اجتماعی هستند که افراد را به سوی جرم سوق می‌دهند. دستگاه‌های حقوقی در صدد هستند که با جرائم به مبارزه بپردازند و با تنبیه و مجازات وزندان و اعدام جامعه را از تمایل به جرائم منصرف نمایند، در حالی که باید زمینه جرم و جنایت از بین برود و این زمینه دو بخش عمده دارد: یکی از لحاظ

1- Corbin, H. *Spiritual Body and Celestial Earth, From Mazdean Iran to Shi ite Iran*, Princeton university press, 1977.

۲- عرفان، زیبایی شناسی و آگاهی کیهانی، طلایی مینایی، ص ۱۱۸.

فردی که اگر انگیزه‌های فرد اصلاح شود، دیگر تمایلی به سوی انحراف نخواهد داشت و دوّمی از لحاظ اجتماعی است؛ یعنی اگر جامعه به صورتی اصلاح شود که اندیشه حاکم براساس معنویت و عدالت و صلح و آرامش بخشی به دیگران استوار باشد، میزان جرائم به حداقل خواهند رسید. این دو هدف با عرفان قابل تحقق است یعنی عرفان برای این دو هدف برنامه‌های دقیق دارد.

جرم‌شناسی Criminology دارای اهدافی است که یکی از مهمترین آنها بررسی راهکارهای مناسب جهت پیشگیری از ارتکاب جرائم یا از بین بردن زمینه‌های آن است. به همین دلیل نباید به مطالعه جرم و مجرم و انگیزه‌های جرم اکتفا نموده بلکه باید به روان‌شناسی افراد و جامعه‌شناسی جرم و زمینه‌های فرهنگی آن نیز توجه نمود. عرفان می‌تواند شخصیت افراد را متحوّل نماید و با قدرت معنوی هر فرد را در برابر فشارهای روانی مقاوم سازد. از لحاظ اجتماعی نیز افراد را با انگیزه‌ای معنوی والهی برای خدمت به مردم حتی دشمنان تشویق می‌کند به طوری که بدون هیچ چشم داشت مادی و سودگرایانه‌ای، کمر به خدمت خلق ببندد. چنین فرهنگی، جامعه را در برابر انواع آسیب‌های فردی و اجتماعی مقاوم می‌سازد.

در جرم‌شناسی برای پیشگیری از بزهکاری دوره شناخته شده، یکی پیشگیری عمومی است که جامعه به رفع نیازها و کمبودهای افراد اقدام کند و محیط را اصلاح نماید و دوّم پیشگیری اختصاصی که مبارزه با انگیزه‌های بزهکاری و بازپروری مجرم باشد.^۱ در حالی که این دیدگاه ماده‌گرایانه (ماتریالیستی) غربی است که براساس منافع فردی و اجتماعی تنظیم گردیده و به امری محال منوط گردیده یعنی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند همه نیازها و کمبودهای افراد را از بین ببرد، نیازها نوشونده و مربوط به درک و باطن افراد است و نمی‌تواند همه انگیزه‌های بزهکاری را از بین ببرد زیرا انسانی که با انگیزه‌های مادی به زندگی خود ادامه می‌دهد همواره انگیزه‌های بزهکاری را داراست. در حالی که عرفان نگاه انسان و جامعه را نسبت به زندگی تغییر می‌دهد و افراد را وامی‌دارد که در بدترین شرایط هم مرتکب جرم نشوند و انگیزه‌های معنوی را به جای اهداف سودجویانه قرار دهند. البته عرفان با جرم‌شناسی غربی در مورد راهکارهای درمانی موافق است آنها را لازم می‌داند اما کافی نمی‌داند. همین مطلب را بزرگان این علم بیان نموده و بدان اعتراف کرده‌اند. می‌خوانیم که «بدیهی است که

۱- جرم‌شناسی، علی نجفی توانا، ص ۵۳.

جرم‌شناسی تاکنون به علت عدم اجرای رهنمودهایش نتوانسته آنطور که باید مثمر ثمر باشد، چرا که هدف اصلی این علم از بین بزهکاری و ایجاد یک جامعه سالم و اصلاح مجرمین موجود می‌باشد...^۱ مکاتب جرم‌شناسی به بررسی عوامل مادی اکتفا کرده‌اند. مکتب زیست‌شناسی بزهکاری را ناشی از خصوصیات جسمی فرد می‌داند، مکتب جامعه‌شناسی بر محیط بزهکاری و عواملی چون انقلاب و جنگ و گرسنگی و مانند آن تکیه می‌کند، مکتب روانشناسی بر تمایلات و استعداد بالقوه افراد تأکید می‌نماید. در جرم‌شناسی عوامل زیستی، روانی، اجتماعی و بالینی مطالعه می‌شود، در حالی که انسان غیر از این موارد دارای نیروهایی معنوی است که می‌تواند در برابر همه این عوامل ایستادگی کند و با انگیزه‌های قدرتمند درونی عوامل دیگر را تحت الشعاع قرار دهد.

دیگر اینکه گفته‌اند: «بسیارند از اعمالی که خلاف بوده ولی به علت عدم شناخت دستگاه قضائی در بوته ابهام مانده و هیچگاه عنوان جرم به آنها اطلاق نگشته و مرتکبینشان بزهکار تلقی نشده‌اند»^۲ چنین مواردی را که فرهنگ مادی نمی‌تواند درمان سازد، از عهده عرفان برمی‌آید و این نقطه ضعف آنها را جبران می‌سازد. گویی انسان در برابر عوامل دیگر دست و پا بسته است، در حالی که چنین نیست و اگر به نیروهای معنوی و الهی انسان تکیه شود می‌تواند بر بسیاری از موانع غلبه نماید. انگیزه جرائم امری روانی تلقی شده که با تزکیه معنوی می‌توان روان افراد را به سوی اهداف عالی جلب نمود.

بزهکاران دارای یک خصیصه مشخص هستند که عبارتست از «خودمحوری» که فرد به دنبال منافع خود است و هیچ احساس مسئولیتی نسبت به منابع دیگران ندارد. این مشکل را جرم‌شناسان نتوانسته‌اند درمان کنند. در حالی که عرفان در حقیقت نوعی مبارزه با خودمحوری است و برخلاف فرهنگ مادی، انسان‌هایی تربیت می‌کند که منافع دیگران را بر منافع خود ترجیح می‌دهند و همه تاریخ عرفان و تصوف شاهد این حقیقت است. به همین دلیل عرفان را می‌توان بزرگترین عامل مبارزه با جرائم و از بن بردن زمینه‌های آنها ارزیابی نمود. یکی دیگر از ویژگی‌های بزهکاران را «عدم رشد و تکامل شخصیت» شناسایی کرده‌اند و

۱- همان، ص ۵۷.

۲- همان، ص ۹۱.

عرفان چنان شخصیتی به انسان می‌دهد که مانند حلاج «انا الحق» می‌گوید. یعنی عرفان بزرگترین راه برای مبارزه با بزهکاری به شمار می‌آید.

یکی از چالش‌های جرم‌شناسی در دوران معاصر، مشکل «تکرار جرم» است که برای از بین بردن آن ناکام مانده‌اند. در حالی که تغییر رفتار و توبه خاصی که در عرفان است از اساسی‌ترین برنامه‌های تربیتی عرفانی به شمار می‌آید. در مورد این ناکامی نوشته‌اند: «در میان تکرارکنندگان جرم که بالغ بر ۸۲٪ هستند، سابقه طولانی ارتکاب جرم امری مشترک است... در زندان‌های ۲۲ ایالت امریکا... تقریباً ۶۹٪ از آزادشدگان مشروط، دوباره به خاطر ارتکاب جرائم شدید در طول ۶ سال بعد از آزادی از زندان، توقیف یا بازداشت شده‌اند. ۴۳٪ به خاطر ارتکاب جرم جدید محکوم شده‌اند و ۴۹٪ دوباره به زندان بازگشته‌اند.»^۱

همه جوامع از این ناکارآمدی در رنج هستند و کشورهای جهان سوم بیش از دیگران آسیب‌پذیر است. «در حال حاضر می‌توان گفت که آموزش‌های اصلاحی و تربیتی خصوصاً در کشورهای در حال توسعه در مرحله‌ای وخیم و بحرانی قرار دارند...»^۲ در حالی که نمونه‌های بی‌شماری داریم که عارفان به اصلاح و تربیت افراد بزهکار پرداخته و تا پایان عمر آنها به اهداف عرفانی پایبند مانده‌اند. ماجرای فضیل عیاض (دزدی که عارف شد) و دیگر عارفان شهرت دارد. آنها خطرناک‌ترین افراد را در هر عصر و دوره‌ای اصلاح کرده و به سوی خود کشانده‌اند.

بشریت همواره به معنویت نیازمند بوده و امروزه که دریافته «عرفان» جامع‌ترین مکتبی است که می‌تواند بدون تعصب و بامدارا و مسامحه همه انسان‌ها را به معنویت فراخواند و با هیچ دین و مذهبی اختلاف ندارد و با قلب و روح انسان‌ها سر و کار دارد، باید برای از بین بردن بزهکاری و جرائم نیز به سوی عرفان روی آورد. در دنیایی که جرم و مجرم هنوز از نگرانی‌های عمیق بشر سرگشته قرنی است که تالو خیره‌کننده علم را در آن می‌توان دید. دلهره جامعه از بزه و بزهکاری بیهوده نیست. چنانکه یکی از جرم‌شناسان می‌گوید: «همه می‌ترسند از اینکه مالشان را به سرقت برند، به ناموسشان تجاوز کنند، کلاهشان را بردارند و

۱- تکرار جرم، بررسی حقوقی - جرم‌شناسی، حسین غلامی، ص ۲۲.

۲- همان، ص ۲۵۶.

آبرویشان را بریزند و جانشان را بگیرند و این ترس نه تخیلی است بافته شده در ذهن و نه تصویری خالی از واقعیت.^۱

در چنین جهانی که علم و فن آوری نتوانسته بزهکاری را مهار نماید و ترس و اضطراب را از دل انسان‌ها برطرف نماید بیش از هر چیز به ضرورت رجوع به عرفان پی می‌بریم، زیرا تنها با روحی آراسته به صفای باطنی می‌توان به آرامش رسید و به دیگر انسان‌ها نیز امنیت درونی را هدیه داد. عرفان توصیه می‌کند که انسان‌ها را نباید برای کسب منافع مادی و سود و لذت بیشتر تربیت نمود، چنین تربیتی همه انسان‌ها را به سوی جرم و بزه سوق می‌دهد، بلکه باید به آموزه‌های عرفانی روی آورد تا بشریت به همه موجودات حتی گیاهان و جانوران عشق بورزد و بزرگترین وظیفه خود را خدمت به خلق، که همان خدمت و بندگی خداست، بداند.

۱- زمینه جرم‌شناسی، رضا نوربها، ص ۱۵.

منابع و مأخذ

- ۱- آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، سیدحسین نصر، ترجمه حسین حیدری و محمدهادی امینی، ۱۳۸۲، تهران.
- ۲- تکرار جرم، بررسی حقوقی - جرم شناختی، حسین غلامی، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات میزان.
- ۳- جرم‌شناسی، علی نجفی توانا، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات خط سوم.
- ۴- الرسالة القشيرية، عبدالکریم قشیری، تحقیق معروف زریق و علی عبدالحمید بلطه جی، ۱۹۹۰ م، بیروت، دارالجيل.
- ۵- زمينه جرم‌شناسی، رضا نوربها، ۱۳۸۰، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۶- عرفان، زیبایی شناسی و شعور کیهانی، اصغر طلائى مینائی، ترجمه سیدرضا افتخاری، ۱۳۸۳، تهران، نشر رسا.
- ۷- الفتوحات المکیة، محیی الدین ابن العربی، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، بی‌تا، بیروت، دار صادر.
- ۸- گلشن راز، شیخ محمود شبستری، تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- لب لباب مثنوی، ملاحسین کاشفی، ۱۳۶۲، تهران، انتشارات افشار.
- 10- Corbin, H. *Spiritual Body and celestial Earth, From Mazdean Iran to shi 'ite Iran*, Princetnon university press . 1997.
- 11- Smith, W. *Cosmos and Transcendence, Breaking through the Barrier of scientific Belief*, sherwood, sugden co . 1984.